

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیرگذاری و نمونه‌ها

مرتضی شیرودی

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

همه اینک گروه‌های اسلامی، فعال‌ترین جریان‌های سیاسی جهان اند. علت این فعالیت که جدی و فراگیر است، آگاه شدن مسلمانان از عقب ماندگی‌ها، توسعه نیافتگی‌ها و کاستی‌های موجود در جهان اسلام است. این آگاهی‌ها، آنان را به جنبش و تلاش بیشتر در یک صد ساله اخیر، واداشت. این تلاش، همان پدیده ایی است که جنبش بیداری اسلامی اش می‌نامند. حاصل این جنبش، قیام‌ها، شورش‌ها و انقلاب‌های مختلف در سراسر جهان اسلام بود که گسترده‌ترین انقلاب برآمده از آن، انقلاب اسلامی است و البته انقلاب اسلامی خود نیز در یک گستره جهانی، به افزایش آگاهی و بیداری اسلامی دامن زد. ابعاد تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی عمیق و گسترده است. این تأثیرات در دو بخش تأثیرات کلی (جهانی) و تأثیر بنیادی بر برخی گروه‌های اسلامی چون حزب الله و حماس پدید آمد:

واژه‌گان کلیدی: انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، امام خمینی (ره)، ایران، جهان اسلام، مسلمانان و جنبش‌های اسلامی.

تعریف واژه بیداری اسلامی

بیداری، ضد خواب است، پس بیداری به معنای حیات و زندگی است و نیز، به معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به کار می‌رود و اسلامی به مفهوم تبعیت و پیروی از آموزه‌های برترین دین الهی است در نتیجه، بیداری اسلامی به معنی حیات برتر (برین) و یا تلاش برای دستیابی به آن است و این حیات، تنها از دین، قابل دریافت است زیرا، خدا به انسان و جهان حیات

بخشیده و پیامبرش ما را به آنچه زنده می‌کند، فرا می‌خواند. به بیان دیگر، بیداری اسلامی زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل و تجدید حیات اسلام، معنا می‌دهد که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی، بار دیگر زنده می‌شود و یا حیات می‌یابد. بیداری یا احیای اسلامی نوعی اصلاح‌گری دینی است، البته نه آن اصلاح دینی اتفاق افتاده در غرب. در اصلاح دینی به معنا غربی، دین، به گونه‌ای دستخوش تغییر و تبدیل قرار می‌گیرد و در پی آن، جامعه، دینی نمی‌شود بلکه دین به قلمرو شخصی رانده می‌شود و در این صورت، دین از عرصه حیات اجتماعی بیرون می‌رود، اما بیداری و احیای اسلامی، زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است و به همین دلیل، باید غبار از سیمای دین زدوده شود و صورت و سیرت دین هویدا گردد که در نتیجه این اقدام، دین به عرصه حیات آدمی باز می‌گردد. به سخنی دیگر، بیداری اسلامی مهجوریت‌زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشسته است.^۱

بیداری اسلامی علی‌رغم تنوع‌گرایی‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، پیام واحدی به تاریخ، مخاברה می‌کند که مضمون آن، این است که: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و بیشتر اجتماعی انسان بازگردانیم. این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و عزم بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته دارد. شرمندگی در برابر عزتی که زمانی آن را در اختیار داشته و امروز مسلمین، فاقد آن اند و دوم، بازگشت به اسلام به این معنا که عقب افتادگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است. اگر بخواهیم دو عنصر شرمندگی و بازگشت را در یک عبارت، جمع‌بندی کنیم، می‌گوییم معنا و پیام بیداری اسلامی این است که به اسلام با همه جامعیت آن و با همه ابعادش بازگردیم تا عزت گذشته خویش را باز یابیم و یا به عزت بر باد رفته خویش دست یابیم. همان گونه که از معنایی که از بیداری اسلامی کردیم، هویدا است، مراد از کلمه بازگشت، سیرار تجاعی و معکوس در تاریخ نیست. یعنی مراد از بازگشت، بازگشت به گذشته و سیر قهقرایی در تاریخ نخواهد بود بلکه منظور، بازگشت به اسلام، و توبه از کم توجهی به اسلام و یا جبران عمل نکردن کامل به دین نبوی است. یعنی بیداری اسلامی مترادف است با این سخن که ما فاصله عظیمی در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی از مفاهیم و ارزش‌های اسلامی گرفته ایم و برای جبران کوتاهی‌های چند قرن اخیر، باید تلاش کنیم. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی و تجربه

انسانی تمدن بشری است. نهضت بیداری اسلامی هدفش تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل، جمع شود.^۲

تاریخچه بیداری اسلامی

از شرح گذشته آشکار است که پدیده بیداری اسلامی، گرچه ریشه در تاریخ دارد ولی در دهه‌های اخیر به دلایل مختلفی چون هجوم استعمار غربی به کشورهای اسلامی، توسعه یافته است. با مرور تاریخ بیداری اسلامی، هم می‌توان به ریشه‌های تاریخی بیداری اسلامی پی برد و هم علت توسعه اش را در دهه‌های اخیر دریافت:

با ظهور اسلام، تحولی عظیم در تاریخ بشریت اتفاق افتاد به آن علت که: اسلام، مرزهای نژادی، جغرافیایی و قومی را در نوردید و بر پایه کلمه‌الله، جوامع مختلف را به یکدیگر نزدیک کرد و قدرت مادی و معنوی شگرف و شگفت در ایمان آورندگان، به وجود آورد. به دیگر بیان، در میان اقوامی که نه بهره‌ای از فرهنگ و تمدن آن زمان برده بودند و نه دارای قدرت مادی بودند، هم عزت دنیوی پدید آورد و هم آنان را به اوج معنویت برد و نیز، در شرایطی که هم تمدن یونان در اوج شهرت بود و هم قدرت‌هایی مانند امپراتوری ایران و روم، ابرقدرت‌های زمان بودند، اسلام ظهور کرد و اولاً، آن دو قدرت بزرگ را شکست داد و ثانیاً، به سرعت در جغرافیای زمین گسترش یافت و دیری نپایید که بخش بزرگی از دنیای آن زمان را در اختیار گرفت. این گسترش تنها ارضی و مرزی نبود بلکه دنیای فکر و اندیشه اسلامی به موازات قدرت نظامی و اقتصادی جهان اسلام توسعه پیدا کرد و این زمانی بود که اروپای آن دوران، دوران افول خود را طی می‌کرد ولی فرهنگ و تمدن اسلامی همچنان رو به توسعه بود و حتی زمانی که تمدن اسلامی در اوج شهرت و معروفیت خود قرار گرفت، تمدن غرب در خواب فرو رفت به گونه‌ای که بعدها غربی‌ها آن دوران را «عصر تاریکی در غرب»، نام نهادند زیرا در برابر اسلام، آنان چیزی برای ارائه کردن به جهان بشریت نداشتند. جنگ‌های صلیبی در حقیقت، پاتکی بود که غرب به جهان اسلام زد، البته اگرچه در طول دو قرن نتوانست آنچه را که از نظر نظامی می‌خواست به دست آورد اما با فرهنگ و ادبیات و پیشرفت‌های فکری جهان اسلام به تدریج آشنا شد و این خود زمینه‌ای برای بیداری غرب شد. به همین دلیل، دوره رنسانس به معنی پشت سر گذاشتن عصر تاریکی و آغاز دوره‌ای بود که به آن، عصر روشنایی یا روشنگری گفته‌اند و بدین ترتیب، غربی‌ها تحت تأثیر جهان اسلام و با الگوگیری از آن، کم‌کم توانستند پیشرفت‌های شگرفی در قرون هفده، هیجده و نوزده به وجود آورند.^۳

در این دوران به آهستگی جهان اسلام، تحت تاثیر دو عامل به خواب فرو رفت و عقب افتاد: یکی استعمار و استثمار بود که غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری انجام داد و دوم استبداد و انحرافی که حکام مسلمان به آن روی آوردند و این دو، موجب دور افتادن مسلمانان از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی گردید و لذا ضربه مهمی بر پیکر جهان اسلام وارد آمد و این ضربه، در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید چون که امپراتوری عثمانی عمدتاً به همان دو دلیل مهم، منقرض شد و مسلمانان پناهگاه اندکی که عثمانی‌ها فراهم آورده بودند، از دست دادند و لذا تهاجمی دهشتناک از لحاظ نظامی و از لحاظ فکری از ناحیه غرب بر جهان اسلام آغاز گردید به طوری که مسلمانان بسیاری از خود بیگانه شده، اسلام را عامل عقب ماندگی دیده و در نتیجه، نگاه به دست غرب کرده و امیدوار بودند که شاید با الگوگرفتن از غرب بتوانند عقب‌افتادگی خود را جبران کنند. البته در این دوران، کسانی هم بودند که با هوشیاری و درک عمیق از اوضاع و شرایط به این نتیجه دست یافتند: علت عقب‌افتادگی و به خواب رفتن جهان اسلام، از اسلام نیست بلکه بدان خاطر است که مسلمانان از اسلام، دور شده و از اندیشه‌های اسلامی فاصله گرفته‌اند. شخصیت‌هایی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سیدقطب، حسن البنا و امثالهم در این دوره و در این راستا، تلاش زیادی کردند تا مسلمانان را از خواب سنگین بیدار و به آنها بفهمانند که علت شکست و عقب‌افتادگی آنها چیست و چه باید کرد؟^۴

آخرین ضربه اساسی که جهان غرب بر جهان اسلام زد شکل دادن و تحمیل، صهیونیسم بود که بذر آن را در سرزمین مقدس فلسطین کاشت. در این زمان، آرنولد توین بی - مورخ معروف انگلیسی - در بررسی تمدن‌ها و در کتاب تمدن در بوته آزمایش، جمله بسیار مهم و تاریخی زیر را مطرح ساخت: پان اسلامیزم خوابیده است اما اگر مستضعفین جهان بر ضد سلطه غرب، شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته، بیدار خواهد شد و بانگ این شورش، ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام مؤثر افتد و اسلام بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود، قیام کند.^۵

پیش‌بینی توین بی در ۱۹۷۹ با انقلاب اسلامی ایران که انفجار نور بود، به وقوع پیوست. انقلابی که با دست خالی و با تکیه بر شعار الله اکبر و بازگشت به ارزش‌های اسلامی در مقابل همه قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها ایستاد و توانست نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در جهان اسلام و بلکه در کل تاریخ بشری گردد. با این حرکت، آن خفته، بیدار شد و به سرعت در سراسر جهان اسلام گسترش پیدا کرد و لذا هنوز دو سالی از انقلاب نگذشته بود

که در لبنان، عده‌ای جوان با ایمان، پنج قدرت بزرگ آن زمان را که در آن کشور پایگاه داشتند، یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسرائیل را به زانو در آوردند و بدون دادن کوچک‌ترین امتیازی، آن‌ها را وادار به فرار کردند. در افغانستان، امپراتوری انگلیس و روسیه به زانو درآمده و اینک می‌رود که امپراتوری آمریکا را از حمله و اشغال افغانستان پیشیمان نماید و به شکست آن کشور در این بخش از جهان منجر شود. در ترکیه، الجزایر و سایر کشورهای اسلامی، تنها بانگی که امروز بلند می‌شود ندای اسلام است و در فلسطین اشغالی، انتفاضه، امان را از صهیونیسم و امپریالیسم گرفته است. بنابراین باید گفت: اگر آمریکا امروز به فکر تداوم اشغال عراق است، هدف واقعی اش ضربه زدن به بیداری و آگاهی اسلامی است. در واقع، مسلمان‌ها بیدار شده‌اند و بر پایه سه اصل مهم، کار بزرگ خویش آغاز کرده‌اند: یکی، «بازگشت به اسلام ناب» که همین اسلام، در دوره‌های اولیه اسلامی توانست بر قدرت‌های بزرگ آن زمان غلبه کند، دوم، «وحدت جهان اسلام» است که امپریالیسم و استعمار، سالیان دراز سعی کرد با تکیه بر اصولی چون تفرقه بینداز و حکومت کن، بین فرقه‌های مختلف اسلامی فاصله بیشتر بیندازد. سوم، «استکبارستیزی» و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت و طاغوتیان زمان است. این حرکت یقیناً به پیروزی اسلام و شکست استکبار ختم خواهد شد.^۶

دلیل تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی

آن‌گاه که معمار انقلاب اسلامی می‌کوشید بر بیدارسازی مستضعفان و مسلمانان، تأثیر بگذارد شاید این سؤال به ذهن می‌آمد که دلیل یا دلایل این تأثیرگذاری چیست؟ بخشی از پاسخ‌هایی که می‌توان به این پرسش داد عبارت است از:

۱. تأثیر حضرت امام خمینی از جنبه دینی و اسلامی بر مسلمانان، کم‌نظیر است. در واقع، از قرن پانزدهم در دنیای غرب و شاید کمی پس از صدر اسلام، شخصیتی را نمی‌بینیم که این همه، نهضت، افکار و عملکرد و راهبردهایش در سطح جهان اعم از جهان غرب (لیبرالیسم)، جهان شرق (کمونیسم) و جهان اسلام تأثیر گذاشته باشد.

۲. حضرت امام خمینی، مفهوم و معنای قدرت را در سطح جهانی و نیز، در جهان اسلام، تغییر داد. معنای قدرت قبل از او بر منابع مادی تکیه داشت ولی پس از انقلاب اسلامی ایران و تأثیر گفتمان حضرت امام بر جهان، معنا و تعریف قدرت از تکیه بر منابع ملموس (مادی) به غیرملموس (معنوی) از قبیل عقاید، پرورش افکار و اطلاع‌رسانی، تغییر پیدا کرد.

۳. در شش و هفت قرن گذشته، یک شخصیت دینی و علمی که انقلابی کند، ملتی را رهبری نماید، همه و حتی مخالفینش، مشروعیت و مقبولیت او را کاملاً تصدیق کنند، پیدا نمی شود. به واقع، می توان گفت: مشروعیت سیاسی و دینی امام در سطح جهان و در قرون اخیر، بی نظیر بود.

۴. با مطالعه زندگی رهبران انقلاب های گذشته در می یابیم، هیچ یک از آنها به توانایی امام خمینی در برقراری ارتباط صمیمانه و مردمی با مستضعفین و دیگر طبقات اجتماعی در ایران نمی رسند. ایشان بیش از هر قائل دیگری موفق شد پیام های قرآنی را به زبان بسیار ساده به توده های مسلمان برسانند و این از اسرار بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می رود.

۵. زندگی بی تجمل وی، صلاحیت رهبری مستضعفان و توده های مسلمان را به او عطا کرد. در واقع، زندگی او همواره بی تجمل بود، چه موقعی که یک طلبه ساده بود و چه زمانی که مرجع تقلید انسان های زیادی قرار گرفت و چه هنگامی که خود را در رأس هرم قدرت یافت. به علاوه، تقوا و اخلاق اسلامی امام خمینی تاثیرات فراوان و شایانی بر مردم گذاشت و این تأثیر، انسان های زیادی را به حرکت و قیامی واداشت که امام منادی آن بود.

۶. امام خمینی، تنها به امت و تمدن اسلامی و نجات آن از گمراهی و عقب ماندگی مادی و معنوی نمی اندیشید بلکه در فکر نجات همه ملت ها و تمدن ها بود. پیامش به گورباچف و پاپ، گویای دغدغه انسانی و الهی وی در نجات انسان ها و فرهنگ هایی بوده که از جاده هدایت انسان به سوی سعادت دنیا خارج شده بودند. این دلسوزی، ارتباط و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را با سایر بخش های جهان برقرار کرد.

۷. امام خمینی هم بر جهان شمولی نهضت اسلامی مردم ایران تأکید می کرد و آن را تنها مختص مسلمانان جهان نمی دید و هم، جهان شمولی الگوهای غربی را رد می نمود و توانایی الگوهای غربی را برای هدایت و نجات انسان ها نمی پذیرفت در حالی که در میان خیلی از متفکرین مسلمان، این اصرار (جهان شمولی اسلام) و این نوع نظریه پردازی (ناتوانی غرب در اداره جهان) به چشم نمی آید.

۸. امام خمینی تنها متفکری است که در پنج یا شش قرن گذشته، هم به نظریه پردازی انقلاب پرداخته و هم خود آن را به عرصه عمل آورد. در تاریخ، کمتر می یابیم انسان هایی را که هم بنویسند که چرا باید انقلاب کرد و بعد خودشان، به میدان آیند و انقلابی که از آن سخن می گفتند را پدید آورند. در حقیقت، پیوند نظر و عمل، از دلایل مهم موفقیت امام در برپایی انقلاب اسلامی است.

بهره‌گیری از دین در ایجاد تحول اجتماعی مطلوب، مهم‌ترین تأثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر جنبش‌گران مسلمان و جنبش‌بیداری اسلامی است در حالی که قبل از آن و در فضای جهانی آلوده به لیبرالیسم و کمونیسم، کمتر کسی به توانایی دین در پدیدآوری انقلاب ایمان داشت. بر پایه تکیه بر دین به مفهوم فوق، مفاهیم قدرت دگرگون شد و مسلمانان دریافته، قدرت واقعی تکیه بر قدرت الهی است و به کمک چنین قدرتی می‌توانند به حقوق از بر باد رفته خویش دست یابند. امام خمینی به همه مسلمانان و مستضعفان نشان داد، تنها راه دست‌یابی به: مشروعیت و مقبولیت، زندگی ساده و بی‌آلایش، نجات انسان‌ها و تمدن‌ها و ترکیب‌سازی نظر و عمل بر پایه آخرین دین الهی یعنی اسلام است، دینی که برای همه جهان، برنامه و سخن دارد. به دیگر سخن، امام و انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان دادند که تنها راه نجات، اسلام است و این رمز بیدار شدن جهان خسته از گمراهی مسلک‌ها و مکتب‌های دیگر است.^۷

مصادق‌هایی از تأثیر انقلاب اسلامی بر مسلمانان

تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی را می‌توان در دو بخش کلی و نشانه‌های عینی این تأثیر، پی‌گرفت. در بخش نخست، تنها به اثرات کلی انقلاب اسلامی بر هوشیاری مسلمان‌ها اشاره می‌شود و در بخشی که در پی آن می‌آید، به دو نمونه عینی، ملموس و پراهمیت از آثار انقلاب اسلامی بر جهان اسلام می‌پردازیم:

هوشیاری سیاسی: مردان و زنان ایرانی از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، با ایجاد تشکل‌های متعدد انقلابی و خودجوش، باب ارتباط و تبادل آراء و تجارب با مردان و زنان در اقصی نقاط جهان را گشودند که این مسأله خشم و عکس‌العمل‌های تند بسیاری از محافل غربی را که در شعار و به دروغ، زن و مرد را فعال و حاضر در صحنه می‌خواهند، برانگیخت، ولی مردان و زنان ایرانی بدون توجه به برآشفتگی غرب، به صدور معنوی بیداری اسلامی ادامه دادند تا حدی که به برکت‌الگوی که انقلاب اسلامی برای حضور سیاسی اجتماعی مرد و زن ارائه داد، زنان لبنانی به تدریج به آن‌چه از دست داده بودند، آگاه شدند و آن را بار دیگر به دست آوردند. جنبش بیداری، زنان لبنانی را به کلاشینفک و بمب‌های مولوتوف مجهز کرد. زنان ترکیه هم بر پایه بیداری اسلامی، هم حجاب را می‌خواهند و هم حضور در اجتماع را، یعنی این‌که زنان نمی‌خواهند با پذیرفتن حجاب از جامعه قطع رابطه نمایند و این همان الگویی است که زنان انقلابی ایرانی به آن عمل می‌کنند. به همین روی، یک زن بنگالی بر آن بود: زنان مسلمان

چیزی بیشتر از برابری مورد نظر قوانین غربی می‌خواهند و آن، این که خواهان ایفای نقش فعال‌تری در زندگی مذهبی و اسلامی هستند.^۸

تنها زنان مسلمان نبودند که هویت اسلامی خود را در پرتو بیدارگری زنان انقلابی ایران بدست آوردند، بلکه ده‌ها هزار زن غربی در نهضتی اخلاقی و اسلامی، ارزش‌های الهی اسلام را کشف کردند و به دین اسلام مشرف شدند. مثلاً نزدیک به صد هزار نفر آلمانی به اسلام گرویدند که بیش از نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند، این زنان همانند زنان تازه مسلمان شده آمریکایی، نه تنها مراقب پوشش اسلامی خود هستند، در خورد و خوراک خود بر اساس اسلام هم دقت بسیار دارند، آن‌ها حتی در انتخاب برنامه‌های تلویزیونی، دقت زیاد به خرج می‌دهند، و اغلب از تماشای سریال‌های ضداسلامی یا ضداخلاقی اجتناب می‌کنند. فعالیت اجتماعی این دسته از زنان، معمولاً با گرد آمدن در خانه‌های همدیگر شکل می‌گیرد و گاه هم در بیرون از خانه، به دور هم جمع می‌شوند و به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازند.^۹

برخی در تأثیر بیداری زنان ایرانی بر بیداری اسلامی شک دارند! اما یک روزنامه آلمانی در این باره توضیح قابل قبولی ارائه می‌کند و آن‌که نخست می‌پرسد چرا بیداری اسلامی و جنبش حمایت از حجاب در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ اتفاق نیفتاد؟ سپس پاسخ می‌دهد: مگر این که بگوییم: حجاب زنان ایران پس از انقلاب اسلامی در این امر دخالت دارد. در واقع، در تمام دنیا به ویژه در دنیای اسلام، زنان در عرصه زنده کردن ارزش‌های اسلامی، در حال ایجاد و اداره جنبشی هستند که قبل از انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ایران وجود نداشت.^{۱۰}

پوشش اسلامی: تصویری که انقلاب اسلامی از زن ارائه کرده دو تأثیر مهم بر جای گذاشته است: اول - جهان دریافته که زن مسلمان ایرانی خانه‌نشین و منفعل نیست. خانم دانیل کشار، مدیر جشنواره مونترن کانادا معتقد است: تصویری غلط از حضور زنان در ایران، در ذهن خارجی‌ها وجود دارد، غربی‌ها فکر می‌کنند که زنان ایرانی فعالیت‌های اجتماعی چندانی ندارند و در خانه نشسته‌اند و تنها به خانه‌داری مشغولند.^{۱۱}

دوم - نگرش‌های منفی درباره زنان مسلمان کاهش یافته است. روزنامه نیویورک تایمز، جنبش احیای حقوق اسلامی زنان در کنفرانس جهانی پکن را جالب‌ترین پدیده کنفرانس معرفی می‌کند که همه جهانیان را سخت تأثیر قرار داد، زیرا سخنرانانی که از دنیای اسلام آمده بودند، حرف‌های مهمی در باره زنان داشتند.^{۱۲} در این کنفرانس، سخنرانی یک زن محجبه ایرانی، تأثیر خوبی در تبلیغ حجاب اسلامی بر جای گذاشت. قضاوت‌ها هم نشان می‌دهد که حضور جهانی

زنان مسلمان ایران، توأم با موفقیت بوده است. به این جهت می توان گفت: تلاش زن ایرانی در ارائه یک الگوی مشارکت سیاسی - اجتماعی برای زن مسلمان به جهانیان موفق بوده است. در واقع، آنچه در ایران پس از انقلاب اسلامی در باره زنان رخ داده، در همه جای جهان تأثیر گذارده است.^{۱۳}

دنیای اسلام تأثیر بیشتری از الگوی حجاب اسلامی زنان پس از انقلاب ایران پذیرفته است از جمله: لیز مارکوس از فعالان جنبش های زنان در اندونزی، بی پرده اعتراف می کند که به دلیل اثر مستقیم پخش تصاویر زنان ایرانی در رسانه های گروهی کشورش، رویکرد به حجاب اسلامی در اندونزی بیشتر شده، و به تدریج تقلید از حجاب بانوان ایرانی در آن کشور به یک مد تبدیل گردیده و اینک در میان دانشجویان دانشگاه ها هواداران بسیار یافته است. زنان انقلاب اسلامی، الگویی برای زنان ترک شده و آنان را به شعارگویی در خیابان ها و رعایت پوشش اسلامی واداشته و پوشش زنان انقلابی و مسلمان ایران، بر لباس و به ویژه روسری در بعضی از کشورهای خلیج فارس، به طرز عمیقی تأثیر گذاشته است. در سال های اخیر، تعداد دانشجویان با حجاب در دانشگاه های اردن افزایش یافته. در لیبی، گرایش به حجاب اسلامی بالا رفته، بنابراین، تردیدی نیست که حجاب اسلامی ایرانی به اقصی نقاط جهان و به ویژه به کشورهای اسلامی سرایت کرده است.^{۱۴}

حجاب زنان جمهوری اسلامی به شیوه های مختلفی به ورای مرزهای ایران رفته است مثلاً، بخشی از اشاعه حجاب ایران اسلامی از طریق فیلم های ایرانی اتفاق افتاده. رویکرد به حجاب اسلامی ایرانی به استثنای تبدیل آن به نماد مخالفت با دولت ها، دلایل دیگری هم دارد. از جمله:

۱. پوشش اسلامی به عنوان اظهار وجود فردی یا مذهبی به کار می رود.

۲. توجه به حجاب، پاسخی به جنبش افسارگسیخته فمینیسم است.

۳. مهم تر از همه، دلیل گرایش و تشریف به دین مبین اسلام است.^{۱۵}

اتحاد دین و دولت: هم اینک جریان های اسلامی در میان مهم ترین گروه های سیاسی جهان قرار دارند. این جریان های مذهبی بر این اعتقادند که سیاست و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند. این باور متأثر از انقلاب اسلامی و نظریه جهان گرایی (تلفیق دین و سیاست در عرصه جهان) آن است. به بیان دیگر، از همان روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) نظریه جهان گرایی انقلاب اسلامی را به عنوان عالی ترین و وسیع ترین مظهر پیوند دین و دولت مطرح ساخت، وی بر اساس آموزه های دینی بر این باور بود: اراده مستضعفان

سرانجام رهبری جهان را از آن خود خواهد کرد و حتی نوید می‌داد وعده خداوند بزودی تحقق خواهد یافت و محرومان جایگزین ثروتمندان خواهند شد. البته پی بردن به همراهی اسلام‌گرایی (دین) و جهان‌گرایی (سیاست) در اندیشه انقلاب اسلامی دشوار نیست، زیرا تأسیس امت اسلامی که می‌تواند مسلمانان را صرف نظر از ملیت‌های مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از ارزش‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی است. به علاوه، تأکید شدید انقلاب اسلامی به لزوم پیروی از کتاب مقدس (قرآن) و احکام اسلامی، شکی باقی نمی‌گذارد که این انقلاب در پی تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در جهان است. این پدیده همان چیزی است که برخی از اندیشمندان مغرب زمین و از جمله هنیز در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ آن را تجدید حیات جهانی مذهب (اسلام) خواند.^{۱۶}

به همین دلیل (پیوند خوردن مذهب و سیاست اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی) دولت آمریکا را بر آن داشت که اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی جهان بخواند و فعالان مسلمان را به عنوان رزمندگان شرکت‌کننده در جنگ اسلام و غرب نام ببرد. رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز، ترس خویش از اسلام انقلابی الهام یافته از انقلاب اسلامی و خطرات آن برای شوروی را کتمان نمی‌کردند. بعدها یک تحلیل‌گر آمریکایی از این پدیده به عنوان انتفاضه جهانی یاد کرد. نتیجه این که هم شرق و هم غرب، اسلام سیاسی (اسلام معتقد به پیوند دین و سیاست) ناشی از انقلاب اسلامی را خطر عمده‌ای برای منافع خود تلقی می‌کردند، و هر کدام تلاش بسیاری انجام دادند تا از دشمنان جنبش‌های اسلامی سیاسی حمایت نمایند.^{۱۷}

هانتینگتون در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ و در راستای تعمیق بخشی به دشمنی غرب با اسلام سیاسی ملهم از انقلاب اسلامی، گفت: بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می‌داند، خطر اصلی فرا روی نظم جهانی آمریکایی است که آن، دین و سیاست را جدا از هم می‌خواهد. در واقع بعد از مرگ کمونیسم، اسلام شخصیت اصلی سناریوی مورد نظر آمریکاست. توجه شدید غرب به این مسأله، ظاهراً پاسخی است به آنچه که یک اندیشمند غربی (لارونس) در ۱۳۶۹/۱۹۹۰ آن را ضربه انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ایران، شگفتی پدیده امام خمینی (ره) و دشواری کنار آمدن با اسلام‌گرایی ایرانی می‌خواند. از این رو، پس از انقلاب اسلامی مطالعات وسیعی برای شناخت رابطه بین دین و دولت الهام گرفته از انقلاب اسلامی در آمریکا به مرکزیت دانشگاه شیکاگو آغاز گشته است، ولی با هم دیدن و با هم خواستن دین و سیاست در دنیا (مانند جنبش الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین) و به ویژه دنیای اسلام (مانند حماس و حزب الله) به یک ارزش نهادینه تبدیل شده است.^{۱۸}

اسلام مبارز: انتخاب اسلام برای مبارزه با استبداد و استکبار تحول نوینی است که پس از انقلاب اسلامی روی داده، قبل از آن حتی گروه‌های سیاسی ایرانی چون مجاهدین دپروز و منافقین امروز هم اعتقاد راسخی به توانا بودن اسلام در مبارزه علیه بیداد و ستم نداشتند، ولی انقلاب اسلامی ایران نشان داد که اگر اسلام به خوبی تفسیر شود می‌تواند مقتدرترین رژیم‌های سیاسی را براندازد و خود بر جای آن، حکومت تشکیل دهد. این حادثه مورد توجه گروه‌ها و جنبش‌هایی قرار گرفت که سال‌ها به دلیل انتخاب ناسیونالیسم، کمونیسم و غیره توفیقی در نیل به آرمان‌های سیاسی خود نداشتند. در این میان، تبدیل مسأله فلسطین از یک مسأله ناسیونالیستی و کمونیستی به یک مسأله اسلامی یکی از برجسته‌ترین ارزش‌هایی است که از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته شد. بنابراین، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن بست مبارزه بی‌فرجام خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته است.^{۱۹}

نشانه‌هایی بسیار از تغییر ماهیت جنبش فلسطینی در دست است که انتفاضه و شیوه و ویژگی‌هایش، یکی از آن‌هاست. وابسته نبودن انتفاضه به گروه‌های داخلی و کشورهای خارجی و جایگزینی یک روش همه‌جانبه سیاسی، نظامی و فرهنگی به جای روش‌های صرفاً مسلحانه یا مسالمت‌آمیز، تبدیل مساجد به منابع الهام‌بخش روحیه جهاد اسلامی، ثبات و پیوستگی مبارزان، گسترش شمار مساجد به عنوان پایگاه مجاهدان، توسعه حضور مردم در نمازهای جمعه و جماعات، انتشار مجله‌های انقلابی چون الطلیعه الاسلامیه و حمله مکرر به مشروب‌فروشی‌ها در دو دهه اخیر، از نشانه‌های رویکرد جنبش فلسطین به اسلام و به کارگیری شیوه‌های اسلامی انقلاب اسلامی ایران در مبارزه علیه اسرائیل است.^{۲۰} در واقع و همان‌گونه که یکی از رهبران فلسطینی گفته است، انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی جنبش فلسطین گشود و باعث شد که به مسأله فلسطین تنها از زوایه اسلام نگاه شود.^{۲۱} بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جهان، جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی مذهب فلسطین پدید آورد؛ چنان که روند مخالفت با دولت‌های فاسد و سرکوبگر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار علیه آموزه‌های تحمیلی ضددینی دامن زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب‌زدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ را از عرصه مبارزه حذف کرد. در واقع انقلاب اسلامی ایران، این حقیقت را که اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است، به سرزمین‌های در حال مبارزه با استکبار به ویژه کشورهای مسلمان برد.^{۲۲}

گرایش به حکومت‌الله: نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین الگو و مهم‌ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می‌گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است، و به زودی و به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم.»^{۲۳}

به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۵/۱ میلیارد مسلمان را بر انگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت‌الله در کره زمین به حرکت درآورد. این رویکرد، در اساس نامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش‌های اسلامی سیاسی معاصر به شکل‌های مختلفی مشاهده می‌شود.

علاقه جنبش‌گران مسلمانان به ایجاد حکومت اسلامی به صورت‌های مختلف ابراز شده است، از جمله: بعضی از گروه‌های اسلامی با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) (مانند الیسار الاسلامی مصر) و یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر) علاقه‌مندی خود را برای برپا کردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده‌اند. آیت‌الله محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه به وجود آورد.^{۲۴}

برخی از حرکت‌های دیگر اسلامی بر اساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند. این دسته از گروه‌ها، دوگونه‌اند. دسته‌ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می‌دانند (مانند جنبش امل در لبنان)، و دسته‌ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی، از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می‌کنند (مانند جنبش حزب‌الله لبنان)^{۲۵}

گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام مبتنی بر اسلام، شیوه و روش‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند. برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب‌الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی‌بخش بحرین) در صدد نابودکردن رژیم حاکم بوده‌اند. در نقطه مقابل، گروه‌هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی‌دانند، و با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام‌گرای رفاه)، اما گروه‌های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پایبندند، جنبش حزب‌الله نمونه‌ای از این گروه‌هاست که در

مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم، یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس لبنان روی آورده است.^{۲۶}

ساختار شکنی: انقلاب اسلامی به صورت مختلف به شکستن ساختارهای پذیرفته شده جهانی دست زد و البته ساختارهای ارزشی جدیدی را جایگزین ساختارهای پیشین ساخت از جمله:

۱. در اندیشه مدرنیته برای انتقال جامعه سنتی به مدرن، نیاز به یک الگوی جهانی توسعه است، آن هم الگویی برگرفته از غرب پیشرفته، چراکه عقیده بر این است که دنیای غیر غربی توسعه نیافته، باید همان مسیر توسعه در اروپا و آمریکا را بپیماید. در این دیدگاه، نوسازی با دنیا گرایی مفرط همراه است، ولیکن انقلاب اسلامی ایران مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برد و فریاد زد که دین جهت گیری های اساسی در خصوص اداره دنیا دارد، البته دنیا گرایی افراطی را هم نفی می کند. به این صورت، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن که در توسعه اجتماعی نیازی به توسل به الگوهای غربی نیست.^{۲۷}

۲. انقلاب اسلامی در ایران در دوره های به وقوع پیوست که جریان پست مدرنیسم در ربع آخر قرن بیستم وارد مرحله جدیدتر و جدی تر شده بود. از این رو، انقلاب اسلامی ایران به عقیده بسیاری از اندیشمندان غرب، انقلابی است پست مدرنیسمی و لذا در روایت و تفسیر مدرنیته جای نمی گیرد، و به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران مورد توجه افرادی چون میشل فوکو، دریدا، ادوارد سعید و... قرار گرفت. فوکو از جمله اشخاصی بود که یافته های نظری خود را در انقلاب اسلامی پیدا کرد و با چاپ مقالاتی، حمایت خود را نسبت به مردم ایران نشان داد، اگرچه با حملات شدید و تند هم کیشان خود مواجه شد. به نظر او، انقلاب اسلامی در ایران در قالب معنویت گرایی سیاسی جای می گیرد، در حالی که عنصر معنویت قرن ها در غرب به فراموشی سپرده شده بود. بنابراین، انقلاب اسلامی نظریه و دیدگاه انقلاب، توسعه و زندگی بدون معنویت را طرد کرد و فضای ارزشی تازه ای را به روی جهانیان گشود که در آن هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی پاسخ داده می شود.^{۲۸}

۳. تا پیش از پیدایش انقلاب اسلامی، عمده نظریه پردازان انقلاب در عرصه جامعه شناسی گرایش های ساختارگرایانه داشتند یعنی سعی می کردند با بررسی گزینشی انقلاب ها به یک تئوری دست یابند تا بتوانند هر انقلاب جدیدی را که در جهان رخ می دهد با آن تبیین و حتی وقوع آن را پیش بینی کنند. خانم اسکاچپول از جمله این نظریه پردازان بود که انقلاب ها را

عملی اتفاقی و خارج از اراده می‌دانست و بر آن بود که انقلاب‌ها می‌آیند نه این که ساخته شوند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با نوعی ساخته شدن و معماری همراه بود، اسکاچپول تئوری خود را به این صورت تغییر داد: انقلاب‌ها می‌آیند نه این که ساخته شوند الا انقلاب اسلامی ایران. بنابراین، انقلاب اسلامی نشان داد که می‌توان یک پدیده عظیم اجتماعی را ساخت و این ارزش و مفهوم جدیدی است که انقلاب اسلامی به عرصه تئوری پردازی جهانی عرضه کرده است.^{۲۹}

توجه به مردم: مردمی بودن که یکی از ویژگی‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها و گروه‌ها دریافته‌اند که اسلام توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس، آن‌ها از اتکاء به قشر روشنفکر به سوی اتکاء به مردم گرایش یافته‌اند و در نتیجه، پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند. به عقیده دکتر حسن‌الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ای گران‌بها به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطاء کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش‌های اسلامی را به سوی وحدت‌طلبی مذهبی و قومی سوق داده، این امر، جنبش‌های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دورتر ساخته و آن‌ها را از تشکیلات قوی‌تر، امکانات وسیع‌تر، حمایت گسترده‌تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخته است.^{۳۰}

نمونه‌های فراوانی از رویکرد به مردم در حرکت‌های سیاسی دیده می‌شود از جمله: مردم مسلمان ترکیه قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور، به خیابان‌ها می‌ریزند و شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی سر می‌دهند. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جنبش جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی‌ها همان شعارهایی را سر می‌دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن‌ها فریاد می‌زنند، لااله الا الله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن‌ها شعارهای قوم‌گرایی و الحادی را به دور انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان‌های کیپ تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام‌ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است.^{۳۱}

انقلاب اسلامی به جهانیان آموخت که مشروعیت نظام سیاسی باید بر آرای واقعی مردم

استوار باشد و به همین دلیل بود که اصل خود را به فراندوم گذاشت، به فراندوم گذاشتن یک نظام نه فقط عملی شگفت، شجاعانه و سخنی نو، بلکه اندیشه‌ای بود که فراتر از دموکراسی غربی است، و از این رو، به عنوان بدیلی برای جهان خسته از لیبرال دموکراسی مطرح شد. در این انقلاب، حتی مردم خبرگانی را انتخاب می‌کنند تا تدوین قانون اساسی براساس رأی مردم باشد. پس از تدوین نیز، مراجعه به آرای عمومی صورت می‌گیرد. در اوج جنگ، امام اجازه نداد مجلس از حق قانونی خود برای استیضاح اولین رییس جمهور بگذرد. اجازه نداد پیشنهاد دولت نظامی به بهانه بهتر اداره شدن جنگ، طرح گردد، حتی اجازه نداد، مخارج انتخابات در دوران جنگ و تحریم، صرف جبهه‌ها شود، بلکه برعکس توصیه می‌کرد که حتی یک روز، انتخابات مجلس شورا، مجلس خبرگان، و ریاست جمهوری عقب نیفتد.^{۳۲}

اشاعه دین‌گرایی: در قرن بیستم کمونیسم و فاشیسم به عنوان ایدئولوژی‌های سکولار در جهان مسیحیت سربرآوردند. با شکست فاشیسم (۱۳۲۴/۱۹۴۵) و کمونیسم (۱۳۷۰/۱۹۹۱) نظام دموکراسی لیبرال خود را بی‌رقیب می‌دید اما انقلاب اسلامی نظام لیبرال دموکراسی را به چالش طلبید، زیرا رویداد انقلاب اسلامی، نظریه و تئوری پردازان لیبرال را که معتقد بودند با دین نمی‌توان به اداره حکومت پرداخت، و دین به تدریج اهمیت سیاسی اجتماعی خود را از دست می‌دهد باطل ساخت. به بیان دیگر، مدت‌ها در رابطه با توسعه اجتماعی اعتقاد بر این بود که ملت‌ها به طور اجتناب‌ناپذیر، همزمان با مدرن شدن، سکولار می‌شوند، ولی انقلاب اسلامی پیام و ارزش دیگری را به جهان عرضه کرد و این که: اجتماعاتی که به دین روی می‌آورند لزوماً همگام با مدرن شدن سکولار نمی‌شوند. به همین دلیل، هم در کشورهای پیشرفته، و هم در جهان در حال توسعه، تعداد کثیری از مردم معتقد شدند که می‌توانند با عضویت در گروه‌ها و یا جنبش‌های دینی، به طور مؤثرتری هدف‌های مادی و معنوی خود را دنبال کنند.^{۳۳}

بعد از جنگ سرد، ارزش‌های دین‌گرایانه و دین‌مدارانه انقلاب اسلامی گسترش یافت زیرا وسایل ارتباط جمعی چون تلگراف، تلفن و به ویژه، اینترنت، فاکس و ایمیل توسعه بیشتری پیدا کرد. به دیگر بیان، توسعه وسایل ارتباط جمعی موجب شد ارتباط بین جوامع دینی و غیردینی و همکاری فعالان مذهبی و سیاسی، بیش از گذشته، در زمینه‌های مختلف افزایش یابد. همچنین پس از جنگ سرد مسائل جدیدی در روابط بین‌المللی پدید آمد از جمله محیط زیست، داروهای غیر مجاز، ایدز، تروریسم، مهاجرت، پناهندگان و حقوق بشر، که

می‌طلبید برای حل و فصل آن‌ها، حضور فعالان دینی با هدف‌های سیاسی تشدید گردد، در حالی که دموکراسی آمریکایی توانایی خود را در حل آن‌ها نشان نداده است.^{۳۴}

به هر روی، اکنون دین در ابعاد ملی، فراملی (منطقه‌ای و جهان) تأثیر قدرتمندی بر روی سیاست دارد. مهم‌ترین جلوه این تأثیر را باید در بنیادگرایی دینی دید. بنیادگرایی دینی، دلالت بر نوعی استراتژی ویژه دارد که می‌کوشد هویت دین‌داران را به عنوان یک جمعیت و یک گروه در مقابل کسانی که می‌خواهند آنان را به محیط غیردینی بکشانند، حفظ کند. گاهی اوقات یک چنین حالت تدافعی ممکن است تغییر یابد و منجر به نوعی تهاجم سیاسی شود که در جست و جوی تغییر نظام‌های سیاسی با اجتماعی و اقتصادی موجود است. البته مجدداً باید تأکید کرد که پدیدارشدن دوباره دین، یا بنیادگرایی دینی به عنوان یک اصل در سیاست جهانی، بیش از آن که به فروپاشی کمونیسم مربوط باشد، به پیروزی انقلاب اسلامی بر می‌گردد. از این رو، به راه انداختن جنگ علیه ایران که از حمایت کشورهای قدرتمند جهان برخوردار بود را می‌توان اقدامی برای سرکوب یا متوقف کردن بنیادگرایی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی تلقی کرد.^{۳۵}

الگوی جدید جهانی: انقلاب اسلامی در پی ایجاد یک نظم جهانی بر پایه دین در جهان است. برای تحقق این هدف، دو استراتژی (راهبرد) را در پیش گرفته است. نخست از یک برنامه کوتاه مدت پیروی می‌کند که در این برنامه کوتاه مدت، می‌کوشد به مقابله با جهانی‌سازی به مفهوم غربی بپردازد و در این راه، در تلاش است از به ثمر نشستن یک نظام جهانی مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های غربی جلوگیری نماید. دوم، انقلاب اسلامی در مواجهه با جهانی شدن غربی و یا تضعیف آن، از یک برنامه درازمدت تبعیت می‌کند و این برنامه عبارت است از این که: ارائه تصویری از نظام مطلوب و آرمانی اسلامی تا میل به آن را در مسلمانان و مستضعفان جهان برانگیزد. انقلاب اسلامی امیدوار است با برانگیختن اشتیاق به حکومت جهانی مطلوب (اسلامی) انگیزه و حرکت در مشتاقان برای دسترسی به آن آغاز شود.^{۳۶}

نظام جهانی مطلوب از دیدگاه انقلاب اسلامی نظامی است که بر پایه موارد زیر شکل می‌گیرد:

۱. این نظام که از آن می‌توان به نظام امامت و امت یاد کرد، به زعامت امام معصوم تشکیل می‌شود و امام با بهره‌گیری از علم لدنی، معصومیت و امدادهای الهی، نظام عادلانه‌ای را پایه‌ریزی می‌کند، و تمام ملت‌ها، دولت‌ها و سرزمین‌ها را تحت عنوان امت واحد به سوی کمال انسانی و اسلامی سوق می‌دهد. نتیجه این که رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، از

سه ویژگی برخوردار است: اولاً، رهبری، مرکز و قطب ایدئولوژیک، عقیدتی، معنوی و سیاسی به شمار می‌رود. ثانیاً، رهبر، منتخب پیامبر و یا منتخب مستقیم (نواب خاص) و غیرمستقیم (نایبان عام) امام معصوم است. ثالثاً، تحقق امامت و به دست گرفتن حکومت، به پذیرش مردم مرتبط است.^{۳۷}

۲. جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و متکامل، شکوفاکننده استعدادها و ارزش‌های انسانی و واجد استقلال کامل است و نیازهای بنیادین و اساسی فطری و روحی انسانی در آن برآورده می‌گردد. در این نظام از تعلقات ملی و ناسیونالیستی، رهبری‌های چندگانه و مزورانه، قانون‌های خطاپذیر بشری، حاکمیت شیطان و انسان که ریشه منازعات، مخاصمات، مشاجرات و مجادلات جهان است، خبری نیست.^{۳۸}

۳. انسان‌ها در جامعه جهانی مطلوب اسلامی، اعمال حاکمیت و قانون خدا بر روی زمینی را به رهبر برگزیده و الهی وامی‌گذارند. در واقع، حاکمیت الهی به صورت اراده امام تجلی می‌یابد و مرزهای اعتباری و قراردادی موجود و حاکم بر دنیای کنونی، زایل می‌شود.^{۳۹}

ویژگی‌های نظام جهانی مطلوب اسلامی با ویژگی‌های نظام‌های گذشته، حال و حتی نظام‌های احتمالی آینده قابل مقایسه نیست. ممکن است، ویژگی‌های این نظام‌ها، شباهت‌های ظاهری، لفظی و شکلی داشته باشد، ولی از لحاظ محتوایی هیچ شباهتی با هم ندارند. این نظامی است که انقلاب اسلامی مروج و منادی آن در جهان است و به علت ویژگی‌های الهی و انسانی‌اش به بدیل جهانی شدن مزورانه و فریب کارانه غربی درآمده است و به همین علت سردمداران جهانی شدن غربی، انقلاب اسلامی را تنها رقیب خود معرفی کرده‌اند زیرا این انقلاب در صدد است ارزش‌های جدیدی را در پهنه اداره جهان، جایگزین ارزش‌های قبلی غربی نماید.

ستیز با استکبار؛ انقلاب اسلامی استقلال را از مهم‌ترین اصول توسعه و وابستگی را از اساسی‌ترین علت عقب‌ماندگی معرفی کرد و بارها در این باره به ملت‌ها و دولت‌های در بند جهان سوم و جهان اسلام هشدار داد. امام خمینی (ره) بر این باور بود که اسلام مخالف و منکر وابستگی صنعتی، زراعتی (کشاورزی)، اداری، اقتصادی و فرهنگی است و البته وابستگی فکری را مهم‌تر از سایر وابستگی‌ها می‌دانست و آن را مبداء دیگر وابستگی‌ها می‌شمارد، و هشدار می‌داد که استقلال با وابستگی قابل جمع نیست و تا زمانی که استقلال در همه ابعاد اجتماعی اتفاق نیفتد نمی‌توان کشوری را مستقل نامید.^{۴۰}

مواضع و تلاش امام خمینی(ره) که با استقلال ایران از سلطه آمریکا همراه شد، به پیدایش جرأت و اعتماد به نفس ملت‌ها در برابر زورگویی ابرقدرت‌ها و شکستن بت‌های ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان‌ها و سربرآوردن ارزش‌های معنوی و الهی گردید.^{۴۱}

به اعتقاد مقام معظم رهبری، استقلال‌خواهی انقلاب اسلامی چنان تأثیر گذاشته که برخی را وادار به اعتراف کرده به عنوان مثال، یکی از رهبران کشورهای واقع در شرق آسیا در جریان اجلاس سران کشورهای اسلامی در خطاب به معظم‌له، علت فقر کشورش را وابستگی سرمایه‌های موجود در کشورش به سرمایه دارهای صهیونیستی و آمریکایی دانست. مقام معظم رهبری نتیجه می‌گیرد که استکبار وقتی منافعش ایجاب کند نه به ملتی، نه به اقتصادی، نه به فرهنگی، نه به مردمی و نه به کسی رحم نمی‌کند.^{۴۲}

امروز دیگر شکی باقی نمانده که ایستادگی‌های دولت و ملت ونزوئلا در مقابل آمریکا، متأثر از انقلاب اسلامی است. کاسترو به پشت‌گرمی حمایت‌های جمهوری اسلامی (نظام برآمده از انقلاب اسلامی) به رویارویی انقلاب و کشورش با آمریکا ادامه می‌دهد. حزب‌الله لبنان با درس‌گیری از استقلال طلبی انقلاب مردم ایران می‌کوشد استقلال لبنان را در مقابل رژیم صهیونیستی حفظ کند. مسئولان سوریه بارها اعلام کرده‌اند درس ایستادگی در برابر اسرائیل غاصب را از انقلاب ایران آموخته‌اند. رزمندگان افغان با اتکای به درس‌های انقلاب ۱۳۵۷ ایران توانستند روس‌ها را از سرزمین خود بیرون نمایند و به استقلال خود دست یابند. دستیابی ایران به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی شیوه ایران انقلابی، به الگویی برای رزمندگانی تبدیل شده که هم‌اینک در عراق، سودان، فلسطین و... با سلطه‌گران بر آب و خاک خود می‌جنگند. جالب آن‌که آن‌ها در جنگ با متجاوزین به کشورشان با همان شعارها (مرگ بر آمریکا) شیوه‌ها (بسیج مردمی)، سلاح‌ها (تسلیحات سبک و متعارف) و سمبل‌های (توسل و توکل به خدا) انقلاب اسلامی می‌رزمند، و همین‌هاست که استکبار را نگران وقوع یک یا چند پیروزی دیگر مشابه به پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌کند.^{۴۳}

نتایجی که باید از رابطه و یا تعامل انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی دریافت، فراوان و متعدد است، از جمله:

۱. بیداری اسلامی اگرچه قدمتی طولانی یا حداقل قدمتی صد ساله دارد، ولی انقلاب اسلامی در گسترش و تعمیق آن نقش تعیین‌کننده داشته است.

۲. اثرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی از جهات مختلف تأیید می‌شود، مثلاً از سخنان امام خمینی و نیز از مواضع مقام معظم رهبری و هم چنین از رشد تحولات اسلامی در دهه‌های اخیر، تأثیر انقلاب ایران بر جنبش بیدارگری اسلامی هویداست. این در حالی که انقلاب اسلامی بارها اعلام کرده که هیچ تلاشی برای صدور انقلاب در دستور کار ندارد بلکه بر این باور است که پیام‌های انقلاب اسلامی به جهت ارتباط با فطرت انسانی و وحی الهی، نیازی به صدور به مفهوم فیزیکی ندارد.

نتیجه

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی، بررسی دو نمونه

انقلاب اسلامی ارزش‌هایی چون حجاب، پیوند دین و سیاست، اسلام به عنوان تنها راه مبارزه و میل به حکومت اسلامی را در جهان زنده و یا خلق کرد، بدون آن‌که ناچار شود و یا نیازی ببیند در این راه به اقدام فیزیکی (نظامی) متوسل گردد. این مسأله نشان می‌دهد که ارزش‌های اسلامی به دلیل انطباق با فطرت انسانی، در توسعه و تعمیق تنها به یک احیاءکننده نیاز دارد، البته ارزش‌های ناشی از انقلاب اسلامی در سرزمین‌های اسلامی بیش از دیگر ممالک اثر گذاشت و گسترش یافت، بی‌شک یکی از مهم‌ترین علل آن، وجود عنصر اسلام و وجوه مشترک فراوان بین اسلام کشورهای اسلامی و اسلام در ایران انقلابی است از جمله در لبنان و فلسطین.

الف - حزب الله به شدت تحت تأثیر امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری قرار دارد. در واقع برجسته‌ترین تأثیر خارجی انقلاب اسلامی را می‌توان در چهره و وجود حزب الله دید. چرا انقلاب اسلامی به این میزان بر جنبش اسلامی حزب الله تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ به این سؤال، مباحث زیر را مرور می‌کنیم:

بین ایرانیان و لبنانی‌ها، علقه‌های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلندآوازه ایرانی امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات بر جای مانده از او یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل) حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک‌های انسان دوستانه جمهوری اسلامی ایران به محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم تعدادی از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جای دیگر، در لبنان تأثیر بگذارد. این تأثیر، در زمینه‌های متعددی مشاهده می‌شود. در زمینه فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویر بزرگ امام خمینی (ره) و

مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می خورد. بر روی دیوارهای آن کشور، عکس شهدایی دیده می شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده اند. مردان با ظاهر اسلامی در خیابان ها در رفت و آمد هستند. زنان ملبس به حجاب اسلامی اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه نشست و برخاست زنان از مردان جداست، و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می کنند.^{۴۴}

در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. علاوه بر زمینه های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه های دیگری موجب چنین تأثیر شگرف شده است. این انگیزه ها را می توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک های ایران به حزب الله دید. هم چنین، حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران، به شدت فعال است. در عین حال، از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه برپایه اصل جهاد، همواره آماده پاسخ گویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی (ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی، حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل های انقلاب اسلامی را سمبل خود می داند. پیروزی حزب الله در دو دهه از فعالیتش علیه اسرائیل، در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله ساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و به کارگیری جهاد مقدس علیه اشغال گران و عدم اتکاء به کشورهای دیگر در مبارزه ضد اسرائیلی دارد.^{۴۵}

حزب الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است، رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته. به همین جهت از مواضع منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت به عمل می آورد، و در پی تأسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان است. یکی از رهبران جنبش اسلامی لبنان بر عقیده است: «ما به جهان اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست.»^{۴۶}

اولاً، به مبارزه رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد علیه اشغال گران را اعلام و ادامه داد.

ثانیاً، بدون اتکاء به کشورهای دیگر، مبارزه خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است.

ب. بیداری اسلامی در فلسطین نیز، مرهون انقلاب اسلامی است. همچنین، سهمی قابل توجه از بیداری اسلامی در فلسطین، متأثر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران در باره فلسطین است که پذیرش مقامات بلند پایه فلسطینی در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، تبدیل کنسول‌گری اسرائیل به سفارت فلسطین، اعطای لقب سفیر به نماینده ساف در ایران، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، ارائه کمک‌های مالی و انسان دوستانه، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دیپلماتیک و سیاسی از جنبش فلسطین، مخالفت با طرح‌های سازش و صلح خاورمیانه و تأسیس صندوق حمایت از مردم فلسطین، بخشی از این اقدامات به شمار می‌رود.^{۴۷}

انقلاب اسلامی ایران انگیزه اصلی خیزش و رستاخیز اسلامی در فلسطین اشغالی، به ویژه در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن محسوب می‌شود. شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جنبش جهاد اسلامی، می‌گوید: «انقلاب امام خمینی، مهم‌ترین و جدیدترین تلاش در بیدارسازی اسلامی برای اتحاد ملت‌های مسلمان بود.» و نیز برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر می‌نویسد: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران امام خمینی، یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده است.»^{۴۸}

بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی مذهب فلسطین پدید آورد؛ چنان که روند مخالفت با دولت‌های فاسد و سرکوب‌گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار علیه آموزه‌های تحمیلی ضد دینی دامن زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب‌زدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال‌های پایانی دهه ۵۰ تا ۷۰ را از میان برد. یکی از مهم‌ترین علت‌های ناکامی ساف در مبارزات ضد اسرائیلی نیز، برخوردار نبودن از درک شرایط نوینی بوده است که انقلاب اسلامی در جهان آفرید. ولی به عکس ساف، حرکت اسلامی نوین فلسطین، شیوه‌های انقلاب اسلامی را مبنای مبارزات ضد صهیونیستی خویش قرار داده است. شیخ اسعد تمیمی، از رهبران جنبش فلسطینی، بر آن است که تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد اعراب علیه اسرائیل غایب بود و حتی مسلمانان در عرصه واژگان، مثلاً به جای واژه جهاد از واژه‌هایی همچون نضال (مبارزه) و کفاح (پیکار) بهره می‌جستند و انقلاب ایران، این حقیقت

راکه اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است، به سرزمین فلسطین برد. شیخ عبدالله شامی، چهره برجسته اصول‌گرای فلسطینی می‌گوید، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اثری ژرف بر انقلاب و بر مردم فلسطین داشته است و پس از آن مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی فلسطین به قرآن و سلاح نیازمندند. این اندیشه، نخست در حرکت جهاد اسلامی فلسطین راه یافت و سپس همین سازمان بذر آن را در سرزمین فلسطین افشاند.^{۴۹}

پی‌نوشتها:

۱. مفهوم‌شناسی بنیادگرایی اسلامی اثر غلامرضا بهروز لک منتشره در سایت باشگاه.
۲. همان.
۳. نهضت بیداری اسلامی اثر حمید مولانا منتشره در سایت امت اسلامی.
۴. همان.
۵. همان.
۶. بیداری اسلامی، خودشناسی و دفاع از آن، اثر فهمی هویدی منتشر شده در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. مولانا، همان.
۸. معصومه راغبی، چهره زن ایرانی در مطبوعات بیگانه، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۱۱. همان، به نقل از: روزنامه ساندی تلگراف مورخ ۱۹۹۳/۸/۲۲.
۹. همان به نقل از: روزنامه ساندی تلگراف مورخ ۱۹۹۳/۸/۲۲.
۱۰. همان به نقل از: روزنامه گاردین مورخ ۲۰۰۴/۱/۲۰.
۱۱. معصومه عسگری، انقلاب اسلامی و ارائه الگویی مطلوب از زن مسلمان، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۹۶.
۱۲. راغبی، همان به نقل از: روزنامه نیویورک تایمز آمریکا مورخ ۱۹۹۶/۵/۱۲.
۱۳. عباس دلال، زن در جامعه معاصر ایرانی، «ویژه نامه ماهنامه پیام زن»، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۶۲.
۱۴. محبوبه پلنگی، «زنان ایرانی از نگاه زنان غیرایرانی، گذری کوتاه»، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۸۶.
۱۵. همان.
۱۶. یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۱، مبحث دین و سیاست.
۱۷. ری کیلی و فیل مارقیلت، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۵.
۱۸. همان.
۱۹. امام خمینی، فلسطین از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴.
۲۰. کلیم صدیقی، نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۷۰.
۲۱. فتحی ابراهیم شقاقی، انتفاضه طرح اسلامی معاصر، ترجمه انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران: الهدی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳.
۲۲. جمیله کدویر، رویارویی انقلاب اسلامی با آمریکا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۹۷.

۲۳. محمدحسین جمشیدی، «ارتباط انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق»، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۲، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴، ص ۳۹۱.
۲۴. حمید احمدی، «انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه عربی»، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، تهران: سفیر، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷.
۲۵. دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی در گستره جهان، تهران: سازمان ارتباطات فرهنگی، بی تا، ص ۳.
۲۶. همان.
۲۷. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۲.
۲۸. همان.
۲۹. عبدالوهاب فزائی، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴.
۳۰. حسین دهکردی، «انتفاضه فلسطین مولود اصول‌گرایی اسلامی معاصر»، فصل نامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۹.
۳۱. جمشیدی، همان.
۳۲. امام خمینی، صحیفه نور، جلد‌ها و صفحات مختلف.
۳۳. بریان وایت، ریچارد لیتل و میشل اسمیت، دین در جهان، ترجمه منیژه جلالی، روزنامه همشهری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶.
۳۴. جمیز کرث، «مذهب و جهن»، ترجمه حمید بشیریه، ماهنامه دانشگاه در آئینه مطبوعات، شماره ۸۹، ۱۲ اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۵.
۳۵. ذیل کپل، اراده خداوند: یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در راه تسخیر دوباره جهان، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۰.
۳۶. رحیم کارگر، آینده جهان، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱.
۳۷. محمد حکیمی، «جهانی سازی اسلامی و جهانی سازی غربی»، فصل نامه کتاب نقد، شماره ۲۴-۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۵.
۳۸. همان.
۳۹. بهروز لک، همان.
۴۰. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، همان، ص ۱۰۹.
۴۱. مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۴ تیر ۱۳۸۰.
۴۲. همان، سخنرانی ۱ فروردین ۱۳۷۷.
۴۳. ایوور بنسون، «ایران: نگاهی به انقلاب اسلامی»، ترجمه و جیدرضا نعیمی، همشهری دیپلماتیک، نیمه دوم بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲.
۴۴. دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، همان.
۴۵. همان.
۴۶. کدیور، همان.
۴۷. کدیور، همان، ص ۹۷.
۴۸. همان، ص ۱۱۴.
۴۹. همان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رزنام جامع علوم انسانی